

کتاب «بانو فاطمه»

خیاط آسمانی

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق متن با سند: اولویت ۲

اسناد و مدارک متون

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) / ج ۳ / ۳۹۱ / فصل فی معجزاتهما ع

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمُفِيدُ النَّيْسَابُورِيُّ فِي أَمَالِيهِ قَالَ الرَّضَاعُ عُرَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَأَدْرَكَهُمَا الْعِيدُ فَقَالَا لَأُمَّهُمَا قَدْ زَيْنُوا صَبِيَّانَ الْمَدِينَةَ إِلَّا نَحْنُ فَمَا لَكَ لَا تَزِينِينَا فَقَالَتْ نِيَابُكُمَا عِنْدَ الْخِيَاطِ فَإِذَا أَتَانِي زِينَتُكُمَا فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْعِيدِ أَعَادَا الْقَوْلَ عَلَى أُمَّهُمَا فَبَكَتْ وَرَحِمَتْهُمَا فَقَالَتْ لَهُمَا مَا قَالَتْ فِي الْأُولَى فَرَدَّا عَلَيْهَا فَلَمَّا أَخَذَ الظَّلَامُ قَرَعَ الْبَابَ قَارِعٌ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ مَنْ هَذَا قَالَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا الْخِيَاطُ جِئْتُ بِالثِّيَابِ فَفَتَحَتِ الْبَابَ فَإِذَا رَجُلٌ وَمَعَهُ مِنْ لِبَاسِ الْعِيدِ قَالَتْ فَاطِمَةُ وَاللَّهِ لَمْ أَرِ رَجُلًا أَهْيَبَ شَيْمَةً مِنْهُ فَنَاولَهَا مَنَدِيلًا مَشْدُودًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ فَفَتَحَتِ الْمَنَدِيلَ فَإِذَا فِيهِ قَمِيصَانِ وَدِرَاعَتَانِ وَسُرْوَالَانِ وَرِدَاءَانِ وَعِمَامَتَانِ وَخُفَّانِ أَسْوَدَانِ مُعَقَّبَانِ بِحُمْرَةٍ فَأَيَّقَتْهُمَا وَالْبَسَتْهُمَا وَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ وَهُمَا مُزِينَانِ فَحَمَلَهُمَا وَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ قَالَ رَأَيْتِ الْخِيَاطَ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي أَنْفَذْتَهُ مِنَ الثِّيَابِ قَالَ يَا بَنِيَّةُ مَا هُوَ خِيَاطٌ إِنَّمَا هُوَ رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَّةِ قَالَتْ فَاطِمَةُ فَمَنْ أَخْبَرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا عَرَجَ حَتَّى جَاءَنِي وَأَخْبَرَنِي بِذَلِكَ.

ابو عبد الله نیشابوری در کتاب امالی خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: یک وقت ایام عیدی فرا رسید که حضرت حسنین برهنه بودند، آنان به مادرشان فاطمه گفتند: کودکان مدینه عموماً لباس عید پوشیده‌اند غیر از ما، چه شده که تو لباس برای ما تهیه نمی‌کنی؟ فرمود: لباس‌های شما نزد خیاط است، هر گاه آورد من به شما می‌پوشانم. شب عید شد ایشان نیز سخن خود را برای مادر آغاز کردند. حضرت زهرا اطهر پس از اینکه گریان شد همان جواب قبلی را به ایشان فرمود.

هنگامی که شب شد شنیدند شخصی دق الباب می‌کند. فاطمه اطهر فرمود: کیست؟ گفت: ای دختر پیامبر خدا! من همان خیاط هستم، لباس‌ها را آورده‌ام وقتی آن بانو در را گشود دید: او مردی است که لباس عید را همراه دارد.

فاطمه اطهر فرمود: بخدا قسم که من مردی با هیبت‌تر از او ندیده بودم. آن خیاط یک دستمال لباس به حضرت زهرا داد و رفت.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

موقعی که فاطمه وارد اطاق شد و آن دستمال را باز کرد دید: دو عدد پیراهن دو جبهه، دو شلوار، دو عبا، دو عمامه و دو موزه سیاه که عقب آنها از پوست سرخ بود در میان آن بود فاطمه زهراء حضرت حسنین را از خواب بیدار کرد و آن لباس ها را به ایشان پوشانید.

پس از این جریان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و دید که حسنین آن لباس ها را پوشیده اند. پیغمبر خدا ایشان را در برگرفت و بوسید، آنگاه به حضرت زهراء فرمود: آیا آن خیاط را شناختی؟ گفت: آری، وی همان خیاطی که تو آن لباس ها را بوسیله او برای ما فرستاده بودی. فرمود: نه، دختر جان! او خیاط نبود، بلکه رضوان خازن بهشت بود.

حضرت زهراء گفت: یا رسول الله! چه کسی شما را از این موضوع آگاه کرد؟! فرمود: آن ملک قبل از اینکه بالا رود آمد و مرا مستحضر نمود.